

عشق سال‌های وبا

گابریل گارسیا مارکز

کیومرث پارسای

www.ketab.ir

این کتاب برگردانی از :

***El amor en los tiempos
del lolera***

Tercera edicion en esta formato: febrero, 2004

Barcelona

سر شناسه	گارسیا مارکز، گابریل، Garcia Marquez, Gabriel
عنوان و نام پدیدآور	عشق سالهای وبا / گابریل گارسیا مارکز؛ مترجم کیومرث پارسای.
مشخصات نشر	تهران، آریابان.
مشخصات ظاهری	: ۵۲۰ ص.
شابک	: ۷ - ۳۰ - ۷۱۹۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا.
یادداشت	عنوان اصلی ۲۰۰۴ El amor en Los tiempos del colera - love in the time of cholera
یادداشت	: این کتاب در سال‌های مختلف توسط ناشرین مختلف منتشر شده است.
شناسه افزوده	: پارسای، کیومرث، ۱۳۲۵ - مترجم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ع ۵ ۴ الف ۲۸ / PQ ۸۱۸۰
رده‌بندی دیویی	: ۸۶۳/۶۴ الف
شماره کتابشناسی	: ۳۰۸۸۹ - ۹۷ م

www.ketab.ir



انتشارات آریابان

عشق سالهای وبا
گابریل گارسیا مارکز
کیومرث پارسای

شمارگان: ۶۰۰ نسخه نوبت چاپ: بیست و ششم تابستان ۱۴۰۳
امور هنری: آریابان گرافیک
شابک: ۷ - ۳۰ - ۷۱۹۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

تهران - خیابان انقلاب - خیابان اردیبهشت - بن بست مبین - شماره ۸

تلفن: ۶۶۴۱۳۰۳۱ - ۶۶۴۹۶۲۸۴

نمابر: ۶۶۴۹۶۲۸۵

www.aryabanbook.ir



قیمت کتاب

مقدمه مترجم

«عشق سرخ است!

سرخ سرخ،

به رنگ خون،

با همان سلامت،

که از عقیق زخم دیده

به بیرون می تراود،

و شقایق و لاله،

بر گستره زمین،

می پروراند.

عشق آبی نیست!

اگر اندوهی دارد،

میرا و فانی،

و شادی هایش اما،

جاودانی است!

هرگز نمی میرد،

جان می بخشد،

و گاهی نیز،

جان می ستاند!

ولی همیشه،

زنده است.»

گابریل گارسیا مارکز، بر مفهوم این قطعه شعرگونه، صحه می‌گذارد، و اگر نه در همه آثارش، دست کم در عشق سال‌های وبا، آن را به اثبات می‌رساند. در داستان‌هایی که این نویسنده‌ی بزرگ حاضر در دو سده به رشته تحریر درآورده، عشق همواره زنده است. با نگرشی بر آثار مارکز می‌توان شخصیت‌های زنده دیگری را نیز یافت که در ماجراهای کتاب‌های گوناگون او حضور دارند، ولی عشق، دستمایه همیشه جاودان نوشته‌های این دردانه کلمبیایی است.

اندیشه‌های مارکز به گونه‌ای است که هرگز کسی جز خود او، نمی‌تواند در ذهن بهر اندوه و این از شگفتی‌های روزگار به حساب می‌آید که انسانی بتواند مطالبی را تصویر بکشد که خوانندگان آثارش را به شگفتی و تحسین وادار سازد.

به همین کتاب عشق سال‌های وبا استناد می‌کنیم. چگونه به ذهن کسی خطور می‌کند که بتوان شخصیت به ظاهر نخست داستان را با آن همه دانش و آگاهی، به گونه‌ای به قتل رساند که خواننده، پس از چند بار مطالعه کتاب، متوجه شود که ماجرای به آن سادگی و کاملاً اتفاقی و غیر ارادی نیز پایه و اساسی جز عشق نداشته است؟ چگونه می‌توان در مدتی به اندازه نیم قرن، احساسی را زنده نگه داشت که آن را عشق می‌نامند؟ چگونه می‌توان زیباترین زن خو گرفته به زندگی اشرافی را به آغوش مردی سپرد که زشتی چهره‌اش، زبانزد خاص و عام است؟

اغلب رویدادهایی که در این کتاب، و سایر آثار مارکز شکل

می‌گیرد، به گونه‌ای است که خواننده هرگز انتظار ندارد. با این حال، نویسنده از چنین توانایی یگانه‌ای سوء استفاده نمی‌کند و به جای درازنویسی و پُر کردن صفحات، خیلی زود از آن‌ها می‌گذرد و ماجراهای تازه‌ای را شرح می‌دهد که شگفتی حاصل از آن‌ها کمتر از بهت وقایع پیشین نیست.

گابریل گارسیا مارکز، در عین واقع‌گرایی و شیوه کوبنده‌ای که در نویسندگی دارد، همه لطایف این جهانی را می‌شناسد و چنان آن‌ها را به کار می‌برد که گویی واقعاً جزئی از زندگی موجودات کره خاکی است. باز هم با استناد به همین کتاب، از نوعی حیوان دریایی نام می‌برد که جنس مذکر ندارد، ولی می‌زاید و جلوه‌گری می‌کند و هر چند انسان‌ها، نسل آن را از بین می‌برند، ولی سرانجام سر بر می‌آورد و زندگی می‌بخشد تا عشق بیافریند.

به راستی اگر اهدا کنندگان تمایل به اندازه کافی در گزینش افراد اختیار داشتند، گابریل گارسیا مارکز برای هر یک از آثارش، نخستین انتخاب بود. او در آستانه صد سالگی قرار دارد. یک سده تنها زندگی کرده است. کاش یک سده دیگر هم زنده بماند تا افکار ناب خود را در معرض قضاوت عموم بگذارد و موهبتی را که به او اعطا شده است، از نظر مردم پنهان نگاه ندارد.

چهار داستان بلند نویسنده کلمبیایی، چهار شاهکار به شمار می‌آیند که در زمره آثار برتر جهان، اگر نه برترین، قرار دارند. صد سال تنهایی، عشق سال‌های وبا، پاییز پدر سالار و گزارش یک آدم‌ربایی، هر یک به گونه‌ای از عشق می‌گویند و از جاودانگی آن. داستان‌های کوتاه او نیز سرشار از عشق و امید به زندگی است.

کتاب حاضر، از متن اسپانیایی و به قلم گابریل گارسیا مارکز به

فارسی برگردانده شده و خوشبختانه بدون اجبار به ایجاد تغییراتی در نوشتار اصلی، به چاپ رسیده است. به رغم تلاش برای ارائه کاری مفید، از خوانندگان فاضل خواهشمندم همچون همیشه گناه اشکالات موجود را، نه به حساب نویسنده، که بر عهده مترجم بگذارند و او را از اندیشه‌های آموزنده و پندهای منتقدانه خود بی‌بهره نسازند.

کیومرث پارسای

www.ketab.ir